

آموزش پرورش

سال هشتم

آبان ماه ۱۳۱۷

شماره ۸

روابط دیرین ایران و مصر

در میان کشورهای باستانی جهان ارتباط معنوی ایران با مصر و کلدیه بیش از کشورهای دیگر بوده است، گرچه اختر شاهنشاهی ایران روزگاری در سراسر آسیای غربی و حوزه مدیترانه بر کشورهای متعددی سایه افکند ولی مناسبت های معنوی که ایران را بمصر و کلدیه نزدیک میکرد بیشتر بود، در اینجا چون سخن از ارتباط ایران و مصر است مطلب را بهمین موضوع منحصر ساخته و از خلال اشارات تاریخی نمونه های برجسته ای از این پیوند دیرینه استخراج کرده و بنظر خوانندگان میرسانیم.

کابوجیه شاهنشاه هخامنشی و داریوش جانشین وی در سفرهایی که بمصر رفته اند موجبات این نزدیکی معنوی را افزون ساختند. صرف نظر از گزافگوئیهای هرودوت و تاریخ نویسان دیگر یونان يك سند مصری گرانبهائی راجع بنزدیکی معنوی دو مملکت در زمان کابوجیه و داریوش بدست آمده و آن مجسمه یکنفر روحانی و سیاستمدار و طبیب مصری میباشد که در تی ولی کشف شده و اکنون در موزه واتیکان موجود است. این مجسمه کتیبه ای همراه دارد که ترجمه آن از این قرار

میباشد. او جاگرسنت رئیس شهر سائیس و کاهن معبدنیت خداوند مصری در کتیبه مزبور کارهای سودمندی را که روزگار پادشاهی کابوجیه در مصر انجام داده شرح میدهد و بخد متگزاری بوم و خاندان خود میبالد و میگوید: «اعلیحضرت کابوجیه مرا فرمود که یزشک بزرگ دربار او باشم و در قصر شاهی بر دیگران ریاست داشته باشم، در نتیجه این نزدیکی خدمتهای گرانبھائی نسبت بمعبدنیت که اقامتگاه سپاهیان آسیائی شده بود تقدیم کرده و آئین مصری را بکابوجیه آموختم». درباره روزگار پادشاهی داریوش یا بگفته مصریان «این تاریوش» شرح سودمندی از او جاگرسنت مذکور در دست است که ترجمه آن چنین میباشد:

«اعلیحضرت پادشاه مصر علیا و سفلی (این تاریوش) فرمود که
 « من بمصر بروم، در این هنگام اعلیحضرت بسمت شاهنشاه بزرگ همه
 « کشورهای دیگر و پادشاه بزرگ در عیلام توقف داشت. مرا مأمور ساخت
 « که بناهای پُر آن خارا که بخشی از معبد نیت است و خراب کرده بودند
 « دوباره بسازم. آسیائیان مرا از بومی بومی بردند تا بمصر رسیدم همانطور
 « که اراده خداوند دو مملکت بود. من برفق اراده اعلیحضرت رفتار کرده
 « بآن بنگاههای دینی کتاب دادم و پسران مردم مصر را داخل بنگاهها
 « کردم در میان ایشان پسران مردم فقیر نبودند من سرپرستی ایشان را
 « بکسان آزموده سپردم. برای هر یک در کارهای خوب ایشان اعلیحضرت
 « فرمود که چیزهای خوب به آنان بدهم تا به کار خود بپردازند.
 « برای ایشان چیزهای سودمند و افزارها موافق آنچه در کتابها ایشان
 « بود فراهم آوردم بهمانطوری که از پیش معمول بود.
 « چنین بود نتیجه اقدام اعلیحضرت زیرا او فائده هنرها را میداند
 « و میخواهد که هر بیماری بهبودی یافته و نام خدایان و پرستشگاهها
 « و آئین قربانرا برقرار کند و عیدهای ایشان تا ابد برپا بماند.»
 معلوم است او جاگرسنت بهمراهی کابوجیه بایران آمده و پس از جلوس

داریوش مأمور آبادانی معبد نیت و برقراری بنگاه طبی ضمیمه آن بسائیس بازگشته است. اسناد دیگر مصری هم وجود يك آموزشگاه طبی را در سائیس تأیید می‌کنند. داریوش در سفر مصر خویش چنانکه از کتیبه دیگری که در مصر بدست آمده معلوم میشود دانشمندان آن کشور را خواسته و از ایشان پرسشهایی میکند و در این کتیبه مصریان داریوش را مانند فرآغه خود زاده نیت خداوند مصری میدانند.

داریوش نسبت به پرستشگاهها و خداوندان مصری احترام گزارد و کاهن بزرگ سائیس را بمرمت معبدها گماشت در آزیس برای آمن خداوند مصری بنای باشکوهی بنا کرد و در واحه الخرقه نیز معبد بی‌نیش را ساخت. معماران ایرانی در ساختن بناهای مصری کار میکردند و در اثر معاشرت آیین و فرهنگ مصری را پذیرفته و از طرف دیگر در واحه ها ترتیب آبیاری و کاربزرگ کنی ایران را بمصریان آموختند.

در سال ۱۳۱۲ نگارنده این سطور هنگام انتقاد رساله کوچکی که بنام نوروزنامه خیام در تهران چاپ شده بود در مسائل نجومی و وقت شناسی پژوهش میکرد بی آنکه از سرچشمه دیگری کسب اطلاع کرده باشد در اثر مقایسه تواریخ مصری و پارسی و اوستائی بدین نکته برخورد که در زمان مسافرت داریوش بمصر تاریخ بابلی که در دربار شوش از روزگار دیرین یادگار مانده بود بتقویم مصری شمسی تبدیل شده و در آن روز بخوانندگان روزنامه که مقاله او را چاپ میکرد نوید داد که نتیجه بحث مزبور را بصورت رساله ای تدوین کرده و نشر خواهد داد.

خوشبختانه پس از چند سال اکنون مشاهده میشود که نتیجه تتبع دانشمندان ایرانی و اروپائی در این باب مثبت آن نظر قرار گرفته و امروز تقریباً بتحقیق پیوسته که نفوذ اندیشه مصری در قسمت های علمی ایران باندازه ای بوده که سیاق گاهشماری و تقویم را در ایران هخامنشی تغییر داده است.

مقایسه ویرانه کاخهای باشکوه تخت جمشید بابناهای قدیم مصر رابطه ای را که در اسلوب معماری دو کشور در آن زمان وجود داشته اثبات میکند. ستونها و تاجهای سرستون و رواقهای درهم و بکار بردن آجرهای منقش بنقش های مینا در زینت داخلی بناهای باستانی مصر و ایران يك وحدت نظر و هندسه یکتائی را در معماری دو کشور واضح میسازد.

کانالی را که نخاؤو در ۶۰۹ پیش از میلاد میان رود نیل و دریای احمر حفر کرد و در نتیجه بی‌اعتنائی انباشته شده بود داریوش دوباره کند و قابل عبور و مرور کرد تا مردم از پیرو (نیل) که در کشور مصر جاری است بدریای پارس (خلیج فارس) بروند. این خود دلیل رفت و آمد بسیاری است که در میان دو کشور میشده و بایجاد چنین تسهیلی نیازمندی داشته است. شکي نیست که وجود روابط صوری و مادی در میان دو کشور و دولت مستلزم پیدایش رابطه های معنوی و فکری میباشد.

خط آرامی که در آن زمان برای نامه نگاریهای رسمی دربار هخامنشی بکار میرفت از ایران بمصر تأثیر کرده و نامه هایی که بر کاغذ بردی نگاشته اند در الفانتین مصر بدست آمده که با خط آرامی نوشته شده است، از آن جمله نامه ایست که یهودیان الفانتین برای دادخواهی از ستم کاهنان مصری و مردم دیگر بفرماندار ایرانی مصر نوشته اند و درخواست یاری میکنند. صورت خداوند آفتاب که از دوسوی حلقه آن پرها گسترده شده در ساختمانهای مصری مانند حلقه پرداری است که بجای صورت مشهور به فره وهر در بناهای هخامنشی نقش میشده و بیشك هر دو از يك مأخذ گرفته شده است.

پیوند معنوی و صوری در میان دو کشور چندان استوار بوده که با وجود دسیسه های پیاپی یونانیان و تحریکهای دشمنان مشترك دو کشور تقریباً دو قرن ایران و مصر را بایکدیگر نزدیک نگاه میداشت.

نفوذ یونانی در دوره اسکندر و جانشینان او این حلقه ارتباط دیرین را گسست. مصر چون نزدیکتر بوم و بر یونان بود بیش از ایران زیر نفوذ اندیشه و مدنیت یونانی قرار گرفت با وجود این بحث دقیق در مسائل تاریخی خوب ثابت میکند برخی از عاداتها و رسوم دیرینه از مصریان بخاندان بطليموس میراث رسید و از ایشان بسلوکیان و از سلوکیان بشهریاران اشکانی و ساسانی انتقال یافت که در مورد دیگری باید بتفصیل از آنها سخن راند.

مصر در دوره بطالسه بار دیگر رونق علمی دیرین را از سر گرفت و شهر اسکندر به کانون دانش و فرهنگ جهان شد. نتیجه افکار دانشمندان اسکندریه را در کشورهای دور و نزدیک بدیده اعجاب و احترام مینگریستند تا گز بر فیلسوفان یونانی و دانشمندان

سریانی که بدربار خسروان ساسانی رومی آوردند هر يك ارمنیانی از معلومات و مطالعات فیلسوفان اسکندریه را با خود می آوردند و بیشتره سریانیها که مشعلمدار طب و فلسفه آن عصر بودند از محضر کسانی که در اسکندریه پرورش فکری یافته بودند دانش و هنر آموخته و بکشور ایران می آمدند.

رومیان در دوره استیلای خویش اندك اندك آفتاب فرهنگ و دانش مصری را زیر ابر سیاست و زبردستی خود تیره ساختند. در زمان خسرو پرویز برای مدت ده یادوازده سال بار دیگر ایرانیان در دره نیل با دوستان دیرین خود دمساز شدند و رومیان را از آنجا براندند در این زمان جز برخی بناها که با آجر بشیوه بناهای ساسانی ساخته شده اثر دیگری در مصر باقی نگذاشتند و اندکی پس از این تاریخ مصر همچون ایران و شام زیر نفوذ تمدن عالمگیر اسلامی درآمد و پس از آن نزدیکی معنوی و پیوند فکری در میانه دو کشور باندازه ای روزافزون بود که دانشمندان و فقیه مصری ایران را بوم و بر خود میپنداشت و فرمانروای ایرانی در قاهره همچون خراسان دوستان و هواخواهان بیشماری پیدا میکرد.

عبدالله طاهر که از طرف مأمون برای سرکوبی سرکشان بمصر رفت در اندك مدتی که فرمانروائی آنجا را داشت یادگارهای نیکوئی از خود باقی گذارد و مردم مصر بانظر ستایش و دوستی بکارهای او مینگریستند. جمال الملّه والدین مصری که در روزگار اتابك ابوبکر بن سعدزنگی قاضی القضاة فارس بلکه ایران شد در دربار اتابکی چندین نفوذ سخن پیدا کرد که فیلسوفان و متکلمان فارسی از بیم قهر و سطوت او راه غربت پیش گرفتند.

در صده چهارم هجری کار مذهب تشیع در ایران و مصر رونق شایانی یافت دیلمیان در ایران و فاطمیان در مصر بترویج آن همت گماشتند. ولی در ایران زیدیان و امامیان و در مصر اسماعیلیان غلبه داشتند. دیلمیان در بغداد دوری دانشکده (دارالعلم) و کتابخانه و مدرسه میساختند و فاطمیان در مصر جامع ازهر و بیت الحکمه یا دارالعلم برای تبلیغ عقیده اسماعیلی تاسیس نمودند و از هر دو سو ارتباط فکری کاملاً برقرار شده بود در دوره حاکم خلیفه فاطمی مصر برخی از اسماعیلیان ایران در شام و مصر از پیشه های نوی آغاز کردند و هنوز رساله ها از روش فکر ایشان باقی مانده و پروردگان بیت الحکمه

فاطمی مصر در ری و اصفهان و خراسان و رودبار بترویج آئین اسماعیلی پرداختند. ناصر خسرو علوی که آثار نظم و نثر او اکنون زیور ادبیات فارسی است پس از سفر مصر و استفاده از سرچشمه علم فاطمی در خاور یک آشوب فکری افکند که هنوز در بدخشان افغانستان و برخی از نقاط هندوستان پیروان آن اندیشه و فکر باقی و بگفتار ناصر خسرو معتقد هستند حسن صباح که الموت را آشیانه خود قرار داد و در بنیان فرمانروایی سلجوقیان اضطراب افکند پرورده دارالعلم مصر میباشد.

سلطان محمود غزنوی در فتح ری و گرفتاری مجدالدوله خروارها کتاب از کتابخانه های ری برآورد و بیهانه آنکه آثار قرامطه و ملاحده است سوزاند و در زمان هلاکو پس از فتح الموت کتابخانه آنجا را سوختند و گرنه امروز آثار بیشماری از سیاق فکر و استدلال اسماعیلیان ایران در دست داشتیم که رابطه فکری ایران و مصر را در آن زمان روشن میکرد.

صلاح الدین ایوبی که یکی از مفاخر بزرگ خاور زمین است اصلاً از مردم دویز آذربایجان (چخور سعد دوره صفویه) بود و بدین نظر پس از آنکه در مصر و شام سروری و مهتری یافت راه را بردانشمندان و نویسندگان و جنگجویانی که از کشورهای اسلامی بویژه ایران و عراق به مصر میآمدند باز کرد و دیری نگذشت که جمعی از ارباب قلم و هنر از اطراف به مصر روی آوردند. عمادالدین اصفهانی که از قرار مسموع شارع عمادالدین قاهره بنام او نامیده شده دبیر رسائل او بود - علاوه بر این رابطه معنوی ارتباط سیاسی نیز در میان صلاح الدین و پادشاهان سلجوقی و اتابکان آذربایجان موجود بود.

صلاح الدین نسبت بکارهای ایران که بوم و بر نیاکان او بود علاقه مندی خاصی داشت و یک نوبت تا سرحد آذربایجان آمد و از اتابک جهان پهلوان ظاهراً اجازه خواست که برای سرکوبی کوه نشینان الموت بایران درآید ولی اتابک از بیم آنکه مبدا بمصر باز نگردد سرراه بر او بست و چندان در جلوگیری از او اندیشید که بیمار سخت شد و پس از اندکی بمرد. بار دیگر که بطغرل از مقابل قزل ارسلان فراری بود صلاح الدین بامر ای کردستان که فرمانبردار او بودند دستور داد که بطغرل یاری

کنند ولی کاری از پیش نبردند. منظور این است که صلاح‌الدین یوسف از نظر دوستی آب و خاک میهن زیاکان پیوسته در صدد تشدید روابط دوستی و معنوی میان مصر و ایران بود صلاح‌الدین نخستین بار مدرسه‌ای بروش نظامیه بغداد و نیشابور در قاهره پی افکند و غالب استادان شافعی که بتدریس در آن آموزشگاه بگماشت از ایران و عراق بمصر آمده بودند. در قرن پنجم و ششم نفوذ دانشمندان ایرانی و تألیفات ایشان در مصر روز افزون بود. کتابهای ابن سینا و محمد زکریای رازی و غزالی و زرخشی و امام فخر را در آموزشگاههای مصر می‌آموختند و در حلقه درس امام فخر رازی همواره دانشجویان مصری بفرآ گرفتن علوم عقلی مشغول بودند.

فتنه مغول چنان اضطرابی در عالم افکند که هنوز یاد آن خاطر مردم صاحب‌دل را آزرده می‌سازد این بلای خانمانسوز ایران را بیش از کشور های دیگر بسختی و بدبختی افکند. مردم دانا و توانا همه راه غربت در پیش گرفتند تا از تجاوز و آسیب آن قوم بیرحم محفوظ بمانند آسیای صغیر و مصر و شام پناهگاه مهاجرین ایرانی بود مخصوصاً پس از آنکه مرکز خلافت عباسی از بغداد بقاهره انتقال یافت توجه دلها بسوی مصر بود افضل‌الدین خونجی، شمس‌الدین محمود اصفهانی، شهاب‌الدین خویی شمس‌الدین محمد ایکی و امثال ایشان از ایران بمصر رفته و در آنجا رحل اقامت افکندند تا دوره زندگی ایشان سپری شد.

قطب شیرازی که برسات از طرف پادشاهان مغول بمصر رفت چون آوازه علمی او گوشزد خاص و عام شده بود مورد احترام و نوازش فوق‌العاده قرار گرفته و باو تکلیف اقامت در مصر نمودند.

سعدی نیز در همین زمان بمصر رفته و مدتی در اسکندریه با درویشان شریک هم و غم وزمانی در قاهره با غلامی ترشخوی همدم بود و چون روزگار اقامت اسکندریه خود را در سال قحط مصر میگوید میتوان بتاریخ تقریبی مسافرت او بمصر راهی جست.

سرداران و غلامان اتابکی که در واقعه شکست کازرون با سلجوقشاه ساغری همراه بودند و در برابر سپاه مغول تاب مقاومت نیاوردند بسرکردگی امیر سیف‌الدین محمد بیکلیک که گویا ممدوح سعدی هم بوده بمصر رفتند و مقدم ایشانرا در آنجا غنیمت شمرده و به امیر سیف‌الدین منصب امیر طبابخانه و جامگی دادند و دره مصر بماند.

این حوادث نشانه وجود يك ارتباط معنوی استواری درمیان دو کشور بوده که هنگام دشواری و سختی زندگانی دست برادری بسوی یکدیگر دراز میکردند. اگر از روابطی که درمیان دودمان چنگیزی و تیموری با پادشاهان مصر و شام بوده سخن برانیم رشته کلام بدرازا میکشد و داستان روابط اوزون حسن با مصریان چندان تفصیل دارد که ذکر آن بیش از يك مقاله و رساله مقام میخراهد همین قدر به نیکخواهی و دوستداری مردم مصر نسبت بمردم ایران میتوان از این يك حادثه بی برد که چون سرابوسمید تیموری را اوزون حسن بمصر فرستاد آنرا احترام فوق العاده گذارده و در جای شایسته ای بخاک سپردند تا حق بزرگی و بزرگزادگی او رعایت شده باشد.

قاصوه غوری سلطان مصر پادشاه اسماعیل در جلوگیری از سلطان سلیم اتحاد نظر داشت ولی پیش از آنکه همکاری درمیان فرمانروایان دو کشور ایجاد شود واقعه شوم چالدران در ایران پیش آمد و غوری نیز پس از مدتی شکست خورده و مصر بدست عثمانیان افتاد. در دوره فرمانروایی عثمانیان بر مصر چون حکام و عمال و پاشایان بزرگ از اسلامبول بمصر میآمدند و همگی در آنجا زبان و ادبیات فارسی را نیکوآموخته بودند اندک اندک زبان فارسی نیز در مصر رونقی یافت. پیروان عقیده مولویه که خواندن مثنوی مولوی را از فرایض میدانند در مصر هم چون آسیای صغیر و شام بسیار بودند گروهی از ایرانیان سنی که از بیم سطوت شاهان صفوی بسوی عثمانی میگریختند در مصر پناهگاهی مییافتند. بدین طریق زبان فارسی در بین طبقه برجسته مصر مانوس و مفهوم بود و دیوانهای شعرای بزرگ ایران را بزرگان مصر از ایران و عثمانی تحصیل کرده و از خواندن و شنیدن سخن فارسی لذت میبردند امروز در کتابخانه خدیوی و کتابخانه های ازهر و خانقاه های صوفیان مولویه و تقنازانی و غیره صدها کتاب فارسی موجود است که همه یادگار دوره نفوذ زبان و ادبیات فارسی در مصر است.

پاشایان و بزرگان مصر تا اینجاء سال پیش غالباً زبان فارسی را میآموختند. ابراهیم پاشا و سعید پاشا و حتی اسماعیل پاشا بزبان فارسی آشنا بودند. دو آموزشگاه های مصری تا اواخر قرن گذشته مانند آموزشگاه های عثمانی (بیش از جنک بین المللی)

زبان فارسی تدریس میشد از سخنوران اخیر مصر عائشه تیمور و اسماعیل صبری پاشا و محمود سامی پاشا بزبان فارسی آشنا بلکه شعر میسرودند. از این امر نباید شکستی حاصل شود زیرا دانستن زبان ترکی عثمانی برای همه کارمندان دولتی در کشور عثمانی لازم بود و همانطور که برای آموختن زبان فرانسه دانستن مقداری زبان لاتینی لازم میباشد آموختن زبان ترکی عثمانی بدون یاد گرفتن فارسی بیفایده بود.

از هفتاد سال پیش بدینطرف هزاره مطبوعات و روزنامه‌های مصری در بین طبقه فهمیده و آموخته ایران رواجی داشته و مجله الجوائب و المقطف و الهلال و روزنامه وقایع مصریه و المقطم و الاهرام خوانندگان متعدد داشته و دارد.

کتابهای ادبی و اجتماعی و تربیتی مصری از چهل سال پیش بدینطرف يك حلقه ارتباطی را در میان ایران و اروپا ایجاد کرده و بسیاری از ترجمه های کتب ادبی و سودمند اروپائی از زبان عربی اقتباس شده است.

سخن از ارتباط معنوی ایران و مصر را نمیتوان بدون اشاره بشخصیت و نفوذ سید جمال الدین اسدآبادی در مردم مصر بیایان آورد، این مرد بزرگوار و دانشمند عالی‌مقدار هنگام اقامت در مصر بوسیله الفای درس و نطق چنان در دل صاحب‌دلان مصر محلی برای احترام خود باز کرده که هنوز در انجمن های آن کشور چون نام وی برده شود با احترام نامش برپا میخیزند. سید جمال الدین اسدآبادی در وجود و افکار شیخ محمد عبده پیشوای دینی و رهبر فکری مصر جدید تأثیر فوق‌العاده داشت و بدین نظر میتوان او را یکی از عوامل مهم تغییر و اصلاح و تجدد مصر بشمار آورد.

خوشبختانه این پیوند خجسته و مبارکی که در میان خاندان جلیل شاهنشاهی ایران و دو دمان بزرگ پادشاهی مصر برقرار شده اکنون باندازه‌ای روحیات و قلوب ملت ایران و مصر را بیکدیگر نزدیک ساخته که شرح و وصف آن از حد تقریر و تحریر خارج است و دیری نباید که رشته های متعدد روابط و علاقه های تاریخی و معنوی طوری این دو ملت و دو کشور دوست و برادر را بیکدیگر مرتبط و متصل خواهد ساخت که در هیچ زمانی تا کنون نظیر نداشته و يك آینده امیدبخش و درخشانی را بجهانیان